

درس تفسیر سوره مبارکه مزمل جلسه ۴

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الْمَزْمُلُ (۱) قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا (۲) نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا (۳) أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (۴) إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا (۵) إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا (۶) إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا (۷) وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا (۸) رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا (۹) وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا (۱۰) وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولَى النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا (۱۱) إِنَّ لَدَيْنَا أَكْالًا وَجَحِيمًا (۱۲) وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا (۱۳) يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيرًا مَهِيلًا (۱۴) إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا (۱۵) فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا (۱۶) فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا (۱۷) السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا (۱۸) إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا (۱۹)﴾

سوره مبارکه «مزمل» که در مکه نازل شد هم حقیقت قرآن و دین را تبیین می‌کند هم جریان سیاست و مسائل نظامی اسلام را با بیگانه‌ها تبیین می‌کند و هم عظمت این دو کار را تشریح می‌کند و هم راهکار پیروزی در این دو امر را تشریح می‌کند. «فهاهنا امور اربعة»: اول اینکه دین ثقیل است؛ ثقیل فرهنگی است و یک جان‌کندن می‌خواهد که آدم این را درک کند که دین چه می‌گوید. دوم اینکه راهکارش چیست؟ چطور می‌شود که آدم این را بفهمد؟ چه

وقت می‌شود که این را بفهمد؟ سوم اینکه همه کمر بر بستند که این چراغ را خاموش کنند. چهارم این است که راهکار مبارزه چیست و علامت پیروزی چیست و چطور می‌شود که آدم موفق شود؟

این امور چهارگانه که عناصر محوری این چند آیه‌ای که خوانده شد به خوبی یکی بعد از دیگری تبیین می‌کند؛ اما آن عظمت علمی، فرمود مثل حوزه و دانشگاه نیست که یک سلسله مسائل و مفهومی را ما بخواهیم به شما بگوییم. این یک ارتباط با غیب می‌خواهد، این یک خلأ از بیگانه و ملأ آشنا می‌خواهد که سرتاپای درون را مهر و لطف الهی پُر کند و چیزی غیر از نام حق و یاد حق نباشد تا آدم با او رابطه پیدا کند و حرف او را بفهمد؛ یعنی پا روی وهم بگذارد که مبدا وهم دخالت کند، پا روی خیال بگذارد، مبدا تخیلات دخالت کنند، این در بخش نظری. در بخش عملی شهوت و غضب دو رهن هستند باید پا روی این دو امر بگذارد، اینها را خفه کند، پس شهوت و غضب که در بخش عمل رهن هستند باید پا روی اینها بگذارد و اینها را خفه کند. وهم و خیال که در بخش‌های فرهنگی و علمی و ذهنی رهن هستند باید پا روی اینها بگذارد، اینها را خفه کند؛ بشود عدل محض. وقتی عدل محض شد، از همه خواسته‌ها منقطع بشود «إِلَّا اللَّه»، چرا؟ برای اینکه می‌خواهد با او رابطه پیدا کند، حرف او را بفهمد، پیام او را درک کند. بعد از اینکه این کارها را کرد؛ یعنی دشمن درونی را رام کرد و سحر برخاست و با او مناجات کرد، فرمود: ﴿إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا﴾، اشتغالات طولانی در روز، اشتغال شناور است، این ماهی‌ها در دریا سابح هستند، انسان یا ناطق است یا صاهل است یا خائر است یا ناهق است یا سابح. «الانسان إما ناطق كالإنسان أو صاهل كالفرس أو ناهق كالحمار أو سابح كالسمك»، ماهی «حيوان سابح» شناور است. فرمود روز روز شناوری، در دریای اشتغالات است. روز که نمی‌شود انسان معارف را از خدا دریافت کند. ﴿إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا﴾، سحر برخیز و با قرآن مأنوس باش! ﴿قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا﴾، این نکته که شما تمام این نماز را، صدها بار بررسی کنید،

غیر از قرآن چیزی دیگر از آن درغی آید. نماز یک قرآن مجسم است. هیچ یعنی هیچ به نحو سالبه کلیه! هیچ چیزی در نماز غیر از قرآن نیست. این را بخوان تا آماده شوی، آن معارف را درک کنی!

پس آن قول ثقیل را با این راهکارها می‌شود فهمید. این برای مسائل علمی و فرهنگی و شهود و دریافت وحی. حالا می‌خواهی پیاده کنی با دست خالی می‌خواهی پیاده کنی، همه هم دشمن تو هستند، دشمن خونریز! چه کار باید بکنی؟ این قول ثقیل است. این ثقل که تنها مسئله علمی نیست که تو رسول هستی، یک وقت است که می‌گوییم چیزی است که کسی «بینه و بین الله» مطالبی را دریافت کرد، آن مربوط به خود است. یک مطالب علمی دریافت کرد؛ اما باید پیاده کند. وقتی بخواهد پیاده کند، یک کار سنگینی است؛ مسئله جهاد است، کشتن است، مبارزه است، خونریزی هست، اینها را چه کار کند. این امر سوم است. راهکار تحمّل این هم شبیه راهکار تحمّل آن امر اول، درمانش با همان اطاعت است و نماز است و تبتّل است و انقطاع است و اذکار. آنجا که فرمود بلند شو، نماز شب بخوان! برای اینکه دریابی. اینجا که می‌گوید: ﴿وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ﴾، به نام او باش! ﴿تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِلًا﴾، ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾، اینها برای اینکه مسائل سیاسی و نظامی را پیاده کند. این کار آسانی نیست! مسئله جنگ است و کشتن است و خونریزی است با دست خالی.

وجود مبارک حضرت امیر(سلام الله علیه) می‌فرماید در شب بدر ما که جنگی نداشتیم. ما سابقه جنگی نداشتیم، فردا هم روز جنگ بدر است، ما هم که سابقه جنگ نداریم، آنها هم که خونریز و قداره‌بند بودند. نه آن سلاح را داشتیم، نه آن مصالح نظامی را داشتیم، نه آن سابقه جنگی را داشتیم. ایشان نقل می‌کند که وجود مبارک حضرت از سر شب تا صبح پای درختی مرتّب مشغول مناجات بود.^۱ گویا اصلاً فردا جنگی نیست! چه کسی این را یادش داد؟

فرمود کار، کار سنگینی است، قول ثقیل است. این قول ثقیل در پیاده کردنش است. شما که نمی‌خواهید چهار تا مفهوم را یاد دیگری بدهید؛ می‌خواهید دین را پیاده کنید در برابر شمشیر راهزنان و قداره‌بندها است.

﴿وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ﴾، اسم رب غیر از گفتن این الفاظ است؛ البته این الفاظ شریف هستند، طوری است که آدم حق ندارد نام کلب را که در قرآن کریم است بدون وضو دست بزند. چنین کتابی است! اینها سرجایش محفوظ است. حالا ﴿كُلُّهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ﴾،^۲ کسی وضو ندارد، آیا می‌تواند به آن دست بزند؟ قداست این کتاب و عظمت این کتاب و معنویت این کتاب حساب آن سرجایش محفوظ است! این یک مرحله است؛ اما این مشکل را حل نمی‌کند، این الفاظ! مفاهیم این الفاظ هم مشکل را حل نمی‌کند. کسی که این معنا را می‌داند، بله می‌داند. این الفاظی که در قرآن کریم است «الله، الرحمن»، اینها اسمای اسما هستند. این الفاظ اسم هستند برای آن مفاهیم. آن مفاهیم که در ذهن ماست، آن ثواب دارد، برکت دارد؛ اما آن مشکل را حل نمی‌کند. معانی ذهنی مشکل را حل نمی‌کند. این مرحله دوم هم مثل مرحله اول آن توانایی را ندارد. مرحله اول این الفاظ است، ثوابش را دارد، قداستش را هم دارد. قداست طوری است که بی‌وضو حتی نام کلب را نمی‌تواند دست بزند، این درست است. نام ابی‌لهب را هم نمی‌تواند دست بزند: ﴿تَبَّتْ يُدَا أَبِي لَهَبٍ﴾.^۳ اینها سرجایش درست است.

مفاهیم این الفاظی که هست «الله، الرحمن»، اینها در ذهن است، اینها مطالب علمی است ثواب دارد؛ اما اینها مشکل را حل نمی‌کند. سوم یعنی سوم که ما الآن در مرحله سوم هستیم، «اسماء الأسماء الأسماء»، این الفاظ، اسما هستند برای آن مفاهیم، آن مفاهیم اسما هستند برای آن حقایق. اینکه در «دعای کمیل» هست: «وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأَتْ أَرْكَانَ

۲. سوره کهف، آیه ۱۸.

۳. سوره مسد، آیه ۱.

کُلُّ شَيْءٍ».^۴ این است. در «دعای سمات» هست، در «دعای ندبه» است به اسمی که با آن اسم موسی^۱ به طور رفت، به آن اسمی که عیسی^۱ فلان کار را کرد، به آن اسمی که ایوب آن کار را کرد، آن مرحله است. سوم یعنی سوم! آن گاه این ذوات قدسی مظاهر آن اسما هستند. این می شود چهارم. این «وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ»، آنها را می گویند تعظیم بکن. به نام آنها باش. این یقیناً یک ارتباط غیبی می خواهد. این یک کار سنگینی است، شما مگر نمی خواهید یک کار سنگین بکنید و همه این راهزن ها را رام بکنید؟ قداره بندها را رام بکنید؟ اسلحه را از دستشان بگیرید؟ اینها را به جای اینکه خونریز بکنی، مصافحه بکنند با هم؟ مگر نمی خواهی این نعمتی که ما گفتیم: ﴿اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ﴾، فرمود: ﴿أَعْدَاءُ فَأَلْفٌ﴾، همه خونریزی داشتید، همیشه جنگ داشتید، همیشه اختلاف داشتید، ما شما را به اینجا رساندیم. فرمود شما مگر قبلاً دشمن هم نبودید؟ معمولاً تمام کارهایتان قداره بندی نبود؟ سنگر بندی نبود؟ ﴿كُنْتُمْ أَعْدَاءُ فَأَلْفٌ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ﴾،^۵ ما اسلحه را گرفتیم و به دست شما قلم دادیم.

این طولانی ترین آیه قرآن کریم همان است که تقریباً در بخش پایانی سوره مبارکه «بقره» است. این عرب جاهلی را کاری کرد که اینها سواددار روز شدند، فرمود برای هر کارتان قباله تنظیم کنید. آنها سواد در بینشان نبود، نوشتن در بینشان نبود. حالا این قدر فرمود: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ»،^۶ «فَرِيضَةٌ فَرِيضَةٌ فَرِيضَةٌ» که خیلی نویسا شدند، نویسنده شدند، اهل قلم شدند. فرمود تمام کارهایتان برای اینکه مشکل قضایی پیدا نکنید، نگوئید من یادم رفته! نگوئید من خیال می کردم! نگوئید این طور بود! نگوئید آن طور بود! برای هر کارتان سند تنظیم بکنید: ﴿وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ﴾،^۷ اگر کسی نمی تواند، نویسنده دیگری بیاورد، بنویسد. ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُوهَا بَيْنَكُمْ﴾، رفتید

۴. بلد الأمين و الدرع الحصين، ص ۱۸۸.

۵. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۶. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۰.

۷. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

یک قدر نان گرفتید، یک قدر گوشت گرفتید، اینها سند نمی‌خواهد؛ ولی تمام مبادلات شما، تجارت‌هایتان، رفت و آمدهایتان و حساب و کتابتان باید سند داشته باشد. این یعنی عالی‌ترین مرحله تمدن که الآن ما هم در جامعه‌مان هنوز به اینجا نرسیدیم. ما خیلی از کارها را به همان حافظه می‌سپاریم بعد اگر مشکل قضایی که پیش آمد، می‌گوییم من فکر می‌کردم این منظور است! فرمود تجارت می‌خواهی بکنی، خرید و فروش کنی، مضاربه می‌خواهی بکنی، پیمان‌نامه و سالنامه، همه را بنویس. ادیبانه با فهم بنویس! ﴿وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ﴾؛ اگر این نبود، شاهد اقامه کنید، بنویسید. خیلی از این پرونده‌ها که در دستگاه قضایی است، برای این است که مردم اصلاً نمی‌فهمند که چگونه زندگی کنند! من خیال می‌کردم این‌طور است! من خیال می‌کردم، منظور من این‌طور گفتم، تو آن‌طور گفتی! نه خیر، تمام کارهایتان را بنویسید، سند تنظیم کنید. این آخرین آیه که طولانی‌ترین آیه سوره مبارکه «بقره» است، برای نظم جامعه است. آن وقت دیگر کسی نمی‌گوید من خیال می‌کردم، آن منظور این است، من فکر می‌کردم این بود، ذهن شما که مشکل قضایی را حل نمی‌کند! مشکل این عزیزان دستگاه قضایی این است که خیلی از این پرونده‌ها در اثر این است که شعور قضایی در جامعه کم است. این را اسلام حل کرد، فرمود با هر کسی، با بردار خود معامله‌ای داری سند تنظیم کن!

این عرب را این‌طور آمده تنظیم کرده، کارهایش را منظم کرده است، فرمود قول ثقیل را بخواهی پیاده کنی، این مبارزه می‌خواهد. آنها هم که دست بردار نیستند. تو می‌خواهی چه کار بکنی؟ همان راهکاری که با آن راهکارها توانستی قرآن را و این قول ثقیل را تحمل کنی، مشابه آن راهکار را عمل کن که این قول ثقیل را پیاده کنی! ﴿وَإِذْ كُنَّا نَسُوقَ الْفِرْعَوْنَ وَآلَهُتَهُ إِلَى يَوْمِ الْحُسُوفِ﴾، آن مسئله دعا و نماز و اینها سرجایش محفوظ است، اینها اسم رب نیست که بتواند انسان را در مسئله جنگ پیروز کند. اینها یک ثواب دارد برای رفع تکلیف. مفاهیم اینها، بحث تفسیری هم آن مشکل را حل نمی‌کند.

آن «وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ»، آن مشکل را حل می‌کند. فرمود: ﴿وَادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ﴾، این است که فلان امام مظهر فلان اسم اعظم است، فلان امام مظهر اسم اعظم است، آن است که این می‌شود مرحله چهارم.

آن ائمه (علیهم السلام) مظهر اسمای الهی هستند، این اسمای الهی که «وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ»، مرحله سوم است. این مفاهیم و معانی ذهنی ما که از آنها کشف می‌کنند، مرحله دوم است. این الفاظی که ما قرائت و تلاوت می‌کنیم، مرحله اول است. همه اینها اثر دارند؛ اما آنچه مشکل را حل می‌کند، آن «وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ» است، آنچه که در «دعای ندبه» آمده، آنچه در «دعای سمات» آمده. موسی با آن نام بود، عیسی با آن نام بود (علیهم الصلاة) و پیروز شدند.

فرمود: ﴿وَادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ﴾، این یک؛ ﴿وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا﴾، این بزرگان تفسیر آمدند، این ادبیاتش را تنظیم بکنند. یکی باب تَفَعَّل و یکی باب تَفَعِيل. این یک ناهماهنگی است. گاهی در مصدر تصرف می‌کنند، آن را به باب تَفَعَّل برمی‌گردانند تا با فعل هماهنگ شود. گاهی در فعل تصرف می‌کنند و آن را به باب تَفَعِيل می‌برند تا با مصدر هماهنگ باشد. گاهی هم نه، که این شاید اقوی باشد، این فعل، فعل است، آن مصدر، مصدر است؛ منتها هر کدام پیام خاص خود را دارد. تَبَتَّل یک کار تکلفی است، تَبَتَّل یعنی انقطاع. بتول به چه کسی می‌گویند؟ آن که منقطع است، آن که منقطع از طمس است به او می‌گویند بتول که از القاب مبارک حضرت است. تو باید منقطع شوی. این اقطاع را یک وقت با سرعت، با فشار، با رنج، با درد، با تکلف انجام بدهی، می‌شود باب تَفَعَّل. یک وقت تدریجاً انجام بدهی، می‌شود تَبَتِيل. می‌فرماید اول با فشار برو، حالا لازم نیست که در بقا با همین فشار راه را ادامه بدهی. آن اگر تدریج شد، عیب ندارد، پس اول به فشار از ماسوای حق منقطع بشو، بعد این راه را به تدریج ادامه بده که اگر ما این کار را کردیم هم باب تَفَعَّل معنای خود را حفظ کرد هم معنای باب تَفَعِيل را. اما آنها که می‌خواهند هماهنگ شوند، این

تَبَتَّل را می‌گویند تدریجاً منقطع شو، تدریجاً ادامه بده؛ اما آنها که خیلی انقلابی هستند سعی می‌کنند تب‌تیل را به تب‌تَل تبدیل بکنند؛ یعنی مصدر را هماهنگ با فعل کنند. با فشار برو، با فشار هم ادامه بده. حالا یا ممکن است این ناظر به اصناف چهارگانه باشد، افراد یکسان نیستند؛ ولی به هر حال انقطاع می‌خواهد، فشار می‌خواهد.

به چه کسی؟ به اسم رب. این اسم رب چه کاره است؟ ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ است. کل عالم را او دارد اداره می‌کند. تو مگر نمی‌خواهی کار سنگین انجام بدهی؟! تو مگر نمی‌خواهی توحید را بجای الحاد و شرک بیاوری؟! مگر نمی‌خواهی بساط همه اینها را دور بریزی؟! حالا وجود مبارک ابراهیم (سلام الله علیه) تبر گرفت و اینها را ریز ریز کرد، وجود مبارک حضرت امیر پا روی دوش تو می‌گذارد و اینها را تکه تکه از کعبه دور می‌اندازد، به هر حال بساط جاهلیت را برمی‌دارد، مگر این کار نیست؟ اینکه تو به طرف او می‌روی این یک نفر است به نام خدا. کل عالم را هم او دارد اداره می‌کند؛ اما اینها می‌بینید هر کدامشان یک بت مخصوص در خانه دارند، به جهت اشرافیتی که دارند، یک بت مشترکی هم در کعبه دارند. در موقع جنگ‌ها و غارتگری‌ها اینها هم می‌آمدند کنار کعبه از آن بت‌ها کمک می‌خواستند هم بت مخصوصی که در خانه‌ها داشتند، می‌رفتند کنار او دست می‌مالیدند و کمک می‌خواستند. اینها هر کدامشان یک بت خاص و ویژه در خانه‌هایشان داشتند. فرمود اینکه بُت نیست، یک؛ بیش از یکی هم نیست و آن ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ است. یک بت خاص داشته باشد، یک معبود مخصوص داشته باشد، نیست. اینکه گفتیم: ﴿وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ﴾؛ اما ﴿رَبِّكَ﴾ همان ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ است؛ نظیر وثن و صنم آنها که نیست. کل عالم دست اوست. به نام او باش، توکل کن. این ثقیل است، کار سنگین می‌خواهی بکنی، این جهاد است و مبارزه است و سیاست است و اینهاست، کار سنگینی می‌خواهی بکنی. مسئله کشتن است و قتل است و خونریزی است و مبارزه است و معلوم نیست به حسب ظاهر که چه کسی پیروز می‌شود. ما با خبر هستیم، تو باید با دست پُر باشی.

پس «هاهنا امورٌ اربعة»: یکی آن تلقی قول ثقیل بودن معارف دین است، یک؛ دو: راهش نماز شب است و سحرخیزی است. سه: پیاده کردن این قول ثقیل در سطح جامعه است که مبارزه می‌خواهد، سیاست می‌خواهد، جنگ می‌خواهد، خونریزی می‌خواهد. چهار، صبر می‌خواهد، هجر جمیل می‌خواهد: ﴿وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ﴾ می‌خواهد. تبّّل می‌خواهد، تبّّل تبتیلی یا تبّّل تبتلی می‌خواهد؛ اینها می‌شود قول ثقیل!

پرسش: ...

پاسخ: نه، آن بی‌اثر نیست برای همیشه بی‌اثر نیست؛ اما آن برای امر اول است. برای امر دوم این موارد را می‌خواهد. آن یقیناً کمک می‌کند. این انقلاب ما همین‌طور است، نظام ما همین‌طور است. ببینید یک عده قداره‌بندها آمدند عزیزترین و محکم‌ترین و محبوب‌ترین بخش کشور را که عزیزان سپاه هستند، آمدند گفتند - معاذالله - اینها تروریست هستند، این از همان کارهاست. این یک قول ثقیلی می‌خواهد. حالا نه اینجا جای آن حرف‌هاست و نه از هر دهنی این حرف‌ها درمی‌آید، وگرنه این آمریکایی‌ها بارها به عرض شما رساندیم، اینها که مثل ایران نبودند سابقه فرهنگ و امپراطوری داشته باشند، حکیم داشته باشند، فیلسوف داشته باشند، ادیب داشته باشند، طبیب داشته باشند. مگر چهار تا بی‌سروپای آن طرف آب نبودند؟ مگر قبل از کشف کریستف کلمب کسی نامی از اینها داشت؟ بعد وقتی کشف شد و از چند قاره از آسیا و اروپا اینها رفتند آنجا و کم‌کم آنها رشدی پیدا کردند و اسلحه دست پیدا کردند و جنگ جهانی اول پیش آمد، جنگ جهانی دوم پیش آمد، ما بارها به اینها گفتیم الان شما روی هفتاد میلیون قبر ایستادید و قدرتمند هستید. اینها الان که قدرت دارند و داعیه دارند، از جهت کار فرهنگی‌شان است؟ سوابق سیاسی‌شان است؟ خدمات جهانی‌شان است؟ یا به جهت غارتگری‌شان است؟! الان روی هفتاد میلیون قبر ایستادند. کمتر از هفتاد میلیون که نقل نکردند. در جنگ جهانی اول و دوم تا صد میلیون هم گفتند. آن وقت جمعیت جهان هم

که این قدر نبود. اینها تا توانستند کشتند، این آلمان خاکستر شد. این ژاپن و امثال کره شمالی و جنوبی اینها هم که خاکستر شدند. حداقل هفتاد میلیون را اینها در جنگ جهانی اول و دوم به هر حال به قتل رساندند و الآن روی هفتاد میلیون قبر ایستادند و عربده می‌کشند. با اینها انسان باید چه کار بکند؟ اگر بخواهد اینها را سر جای خودشان بنشانند، قول ثقیل است. هم آن سبوح طویل می‌خواهد، هم ﴿تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِلًا﴾ می‌خواهد. هم ﴿وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ﴾ می‌خواهد تا این نظام ما، تا این انقلاب ما - إن شاء الله - به دست صاحب اصلی خود برسد! همان است.

شما اگر بخواهید وجود مبارک حضرت را در آن صحنه ترسیم بکنید، الآن ببینید وضع ما چیست! هفتاد میلیون کم نیست! الآن هم اگر دستشان برسد، همان هستند. اینها که به قیامت و خدا و شرف و انسانیت و اینها که معتقد نیستند.

الآن همین است. این قول ثقیل را با این ﴿وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ﴾ حل می‌کند، ﴿تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِلًا﴾ حل می‌کند، ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ حل می‌کند. این خداست. این توحید باید در جامعه ما جان پیدا کند. ما ابدی هستیم، هستیم

که هستیم که هستیم. این موعظه‌های اخلاقی مشکل را حل نمی‌کند. ما باید بدانیم ما یک موجود غیر هستیم. سخن از یک سال و دو سال و یک میلیارد و دو میلیارد نیست، مگر انسان از بین می‌رود؟ یک موجود ابدی

باید کالای ابدی داشته باشد. کالای ابدی فقط توحید است. این راه هم که برای همیشه باز است. برهان قرآن کریم

این است که او ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ است، به صورت الفبا خوب حل می‌کند که پیغمبر! «علیک و علی آلائه

علیهم السلام» اینکه من می‌گویم: ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾؛ یعنی دنیا همین است، آخرت همین است، «بین الدنيا و

آخرت» همین است، تو باشی همین است، امت تو باشد همین است. ما این کارها را کردیم، الآن هم می‌کنیم. این طور

نیست که این فقط در قیامت باشد. فرمود جریان قیامت ما سرجایش محفوظ است. جریان دنیای ما هم، ما با فرعون

چه کار کردیم؟ هم ﴿إِن لَّدُنَا أُنْكَالٌ وَجَحِيمًا﴾، هم بین ما با فرعون چه کار کردیم؟ این طور نیست که همیشه به

قیامت وعده بدهیم. قیامت حسابش سرجایش محفوظ است؛ اما کارهایی که با فرعون کردیم، با اینها هم می‌کنیم. همین کار را هم کردند.

پس این امور چهارگانه وقتی تثبیت بشود، وضع خودمان را هم پیدا می‌کنیم. ما همیشه در همین وضع هستیم. اینکه از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) سؤال کردند که این قرآن چه کتابی است که ما هر چه می‌خوانیم خسته نمی‌شویم؟ خیلی از کتاب‌هاست، خیلی از دوستان است، خیلی از عزیزان آدم است که اگر یک نامه برای انسان نوشتند، اگر یکی دو بار آدم بخواند خسته می‌شود؛ اما این ﴿وَأَطْرَافَ النَّهَارِ﴾^۸ هر چه بخوانیم خسته نمی‌شویم؟ فرمود این «يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ»^۹ هیچ وقت شد که شما بگویید ما الآن چند سال است که زندگی می‌کنیم، هر روز این آفتاب را می‌بینیم، از این آفتاب خسته شدیم؟! این حیات ماست. هیچ کسی می‌تواند بگوید که من از هوا خسته شدم؟! فرمود این «يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ»، هیچ کسی نمی‌تواند بگوید الآن چند سال است که همیشه این آفتاب هست! ما از آفتاب خسته شدیم! فرمود نه. این جری که می‌گویند تطبیق که می‌گویند همین است! فرمود پس آن بخش ثقل قول ثقیل را با ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً﴾ باید حل کنیم. ثقل سیاسی و نظامی را با ﴿وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِلًا﴾، ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾، ﴿وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾، حل کن. بخواهی قهر کنی، فاصله بگیری، نمی‌شود. تو همین‌ها هم مردان خوبی هم هستند و خیلی‌ها هم هستند که به فتح و پیروزی نایل می‌شوند. خیلی از این عزیزان می‌گفتند وقتی می‌خواستند جبهه بروند می‌گفتند دعا کنید ما شهید بشویم. گفتیم دعا می‌کنیم، آنچه خیر است بیاید، چون مستحضرید خیلی از این عزیزان ما هستند و فاتح هستند و فخر ما هستند، اینها زنده‌اند، فاتح هستند؛ ولی فرهنگ دین این نیست که حرف آخر را شهید می‌زند. فرهنگ دین این است

۸. سوره طه، آیه ۱۳۰.

۹. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۹۶.

که حرف آخر را کسی می‌زند که آن آخرین حرف را بزند. او گاهی شهید است و گاهی فاتح. ببینید شهادت حضرت امیر جزء بهترین فضایل آن حضرت است؛ اما درباره شهادت حضرت امیر یک سلسله دستوراتی وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داد، یک لقب پُر افتخاری هم داد که متعلق به پیروزی اوست. پیروزی علی بالاتر از شهادت آن حضرت است. فرمود درباره بعد از جریان خندق فرمود: «لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ لِعَمْرٍو يَوْمَ الْخُنْدَقِ تَعْدِلُ عِبَادَةَ الثَّقَلَيْنِ»^{۱۰} حتی عبادت علی، شهادت علی مدیون شمشیر علی است. اگر - معاذ الله - در آنجا حضرت کشته می‌شد، بساط اسلام ختم می‌شد. با شهادت که مشکل حل نمی‌شود. گاهی شهادت، گاهی پیروزی. ما به همین عزیزی که امروز اینها را به این نام متهم کردند، می‌گفتیم ما دعا می‌کنیم آنچه خیر است، خدا بدهد! گاهی بالاتر از شهادت می‌دهد، مگر فتح کردن، کشور را حفظ کردن، آن شهید سر جایش محفوظ است، اجر او نزد خداست؛ اما اینکه آمده دین را حفظ کرده، کشور را حفظ کرده، ناموس را حفظ کرده، آن شمشیر بوسیدنی است. فرمود: «لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ لِعَمْرٍو يَوْمَ الْخُنْدَقِ تَعْدِلُ عِبَادَةَ الثَّقَلَيْنِ». - حالا بعضی هم افضل نقل کردند - یقیناً آن پیروزی بالاتر از شهادت است. آن پیروزی مکتب را حفظ کرد، عده‌ای در کنار سفره مکتب شهید شدند، جانباز شدند؛ بله، سر جایش محفوظ، اما اگر - خدای ناکرده - در جریان جنگ خندق حضرت کشته می‌شود، یک شهادتی بود فقط! این است که این عزیزان ما گاهی کارشان بالاتر از مسئله شهادت است. الان هم همین حرف است. پس فرمود اگر بخواهی قول ثقیل را پیاده کنی، آن که عالم دستش است، با او رابطه پیدا کن. او قدرت دستش است، تو را حفظ می‌کند. الان کل این جهان را همین سه چهار نفر دارند اداره می‌کنند، هر جا سخن از حق و عدل و دیانت است، مختص به همین ابراهیم است و موسی^۱ است و عیسی^۱ و است وجود مبارک پیغمبر (علیهم الصلاة و علیهم السلام)، چون در جهان کسی نیست که

۱۰. عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۸۶.

حرف جهانی بزند. شما ببینید از آن سلجوقیان و ساسانیان و سامانیان این همه آمدند، رفتند، یک تکه خاک به نام اینها الآن ۲۵۰۰ سال کمتر و بیشتر به نام اینها در این سرزمین نیست، حالا چهار تا سنگ در تخت جمشید هست؛ اما آن که کل عالم به نام آنهاست، همین چهار نفر هستند که دارند می گردانند. این را می گرداند. فرمود او «ربّ المشرق» است «ربّ المغرب» است، «بینهما» هست، ما فقط به قیامت حواله نمی دهیم. درست است ﴿إِنَّ لَدَيْنَا أَكْالاً وَجَحِيماً * وَطَعَاماً ذَا غُصَّةٍ﴾؛ اما مسئله فرعون را هم ما در پیش داریم. دیر بجنبند اینها را در دریا می اندازیم. پس شما فقط بگو خدا، ما این کارها را انجام می دهیم.

ببینید اینکه بعد از آنها فرمود: ﴿وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ﴾، حالا این طلعه است برای قول ثقیل؛ یعنی مسایل سیاسی و مسایل نظامی بخواد پیاده شود، سنگین است. این تنها ثقلش در مسائل معنوی و فهمیدن که نیست. باید پیاده شود: ﴿وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ﴾، اسم همان مرحله ای است که «وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ». این اسم و این الفاظ که ما می گوئیم، این ثواب دارد؛ ولی آن مشکل را حل نمی کند. مفاهیم تفسیری آن در ذهن هست، بی اثر نیست، آن اسمی که «وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي»، که در «دعای سمات» است، در «دعای ندبه» است، موسی بود، عیسی بود، او مشکل را حل می کند. ﴿وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ﴾؛ لذا در اینجا فرمود: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾. ۱۱ ﴿وَتَبْتَئِلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً﴾؛ چه باب تفعّل را به تفعیل برگردانیم، چه تفعیل را به تفعّل برگردانیم، چه همسان بکنیم، چه هر کدام را در جای خود معنا کنیم، هر کدام از اینها لطایف تفسیری خود را دارد. این رب تنها ربّ تو نیست: ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾؛ یعنی کنایه از کل عالم است. ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ است و واحد هم هست، شریک هم ندارد: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾. ۱۲ برو وکیل بگیر! این را وکیل بگیر؛ یعنی من وکیل شما می شوم. اگر کسی بگوید شما مرا وکیل بگیر، خدا بگوید مرا وکیل بگیر، به من

۱۱. سوره اعلی، آیه ۱.

۱۲. سوره صافات، آیه ۳۵؛ سوره محمد، آیه ۱۹.

توکل بکن؛ یعنی من وکیل شما نمی شوم؟! این یعنی چه؟ اینجا فرمود توکل بکن؛ یعنی چه؟ یعنی شما خودت که نمی توانی، می خواهی به دیگری بگویی، چرا به دیگری می گویی؟ به من بگو. ما باور نکردیم این حرف ها را. خدا حفظ کند حضرت آیت الله حسن زاده را!

به مجاز این سخن نمی گویم *** به حقیقت نگفته ای الله^{۱۳}

او می گوید من وکیل شما هستم، اعلام هم کرد، رایگان هم هست. بیایید مرا وکیل بگیرید. ما این حرف ها را باور نکردیم. ﴿فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا﴾.

بعد حالا فرمود مگر من خودم چه کار می کنم؟ مگر من با «الرحمن» عالم را اداره نمی کنم؟! ذره ای ظلم و غضب در عالم نیست، پس جهنم چیست؟ جهنم جای عدل است. عدل که جای بدی نیست. اصلاً جهنم برای اجرای عدل است. شما نقشه ای که می کشید، این مهندس، این کسی که نقشه می کشد، این کسی که خودکار دستش است، کیست؟ فرمود «الرحمن» دارد نقشه می کشد. «الرحمن» که رحمت رحمانیه است: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»،^{۱۴} یک جا می گوید جای سوخت و سوز است برای صدام ها، یک جا جای بهشت است برای مؤمنین و متقیان و اینهاست. جهنم عدل محض است، عدل که نمی شود بی رحمت باشد. چه کسی جهنم را رسم کرد؟ چه کسی اینجا را جهنم کرد؟ برای چه اینجا را جهنم کرد؟ ﴿إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُتَقِمُونَ﴾،^{۱۵} پس جهنم درست است نسبت به بهشت که حساب می شود جای بدی است؛ اما وقتی در نقشه عالم که حساب می کنید، جای عدل است. عدل که بد نیست. فرمود من این هستم

۱۳. دیوان علامه حسن زاده آملی.

۱۴. الکافی (ط - الاسلامیه)، ج ۱، ص ۴۲۹.

۱۵. سوره سجده، آیه ۲۲.

که ﴿رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾،^{۱۶} تو هم که خلیفه من هستی، تو هم که ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^{۱۷} در قرآن کریم است که من ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ فرستادم. آن که ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^{۱۸} است، باید نقشه جهانی بکشد؛ لذا فرمود: ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾؛ مثل یونس باشی، قهر بکنی، فاصله بگیری، اینها نباشد. رؤفانه با همین کفار اداره کن؛ لذا وجود مبارک حضرت بعد از جریان فتح مکه فرمود: «إِذْهَبُوا فَاتُّمُّوا الطُّلُقَاءَ»^{۱۹} بعد زینب کبری (سلام الله علیها) در مجلس شام فرمود: «أَمِنْ الْعَدْلِ يَا ابْنَ الطُّلُقَاءَ»^{۲۰} این می شود عدل، این می شود رحمت. فرمود مگر نمی خواهی مظهر من باشی؟ من چه کاره هستم؟ در عالم چه طور می کنم؟ من عالم را با قهر اداره می کنم؟ نه. یک جا قهر، یک جا مهر؟ نه. آنجا که قهر است، نقشه را رحمت می کشد، این از آن غرر بیانات امام سجاد (سلام الله علیه) است: «أَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ»^{۲۱} چقدر این حرف عظیم است، خود خدا می داند! فرمود قبل از اینکه خدا یک غضب بکند و یک بگیر و ببندی بکند، رحمتش را می فرستد که نقشه بکشد که کجا رحیمانه و رؤفانه بگیر و ببند داشته باشد. سخن از «یا من زادت رحمة غضبه» نیست، آن سرجایش محفوظ است؛ البته رحمت خدا بیش از غضب اوست. این حرف علمی نیست که رحمت خدا بیش از غضب اوست. آن که علمی است، مستور است، مخفی است، در دسترس هر کسی نیست، بیان امام سجاد است که رحمت خدا امام غضب اوست، نه رحمت خدا بیشتر از غضب اوست. بیشتر را که همه می فهمند. «یا من زادت رحمة علی غضبه» را که همه ما می فهمیم؛ اما فرمود امامتی در کل عالم است، همه مأموم هستند، یک امامی دارند، آن امام رحمت است: «أَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ»، پیشاپیش که خدا غضب بکند،

۱۶. سوره اعراف، آیه ۱۵۶.

۱۷. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۱۸. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۱۹. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۳، ص ۵۱۳.

۲۰. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۲، ص ۳۰۸.

۲۱. صحیفه سجاده، دعای ۱۶.

امام را می‌فرستد، اُمّام را می‌فرستد، رهبر را می‌فرستد، نقشه می‌کشد که اینجا جای جهنم است. کلّ این نقشه را رحمت می‌کشد، پس ما غضبی به آن معنا در عالم نداریم؛ لذا فرمود: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ». در «دعای کمیل» هم فرمود: «وَبِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^{۲۲} این طور است.

بنابراین این خدا مظهری دارد به نام پیغمبر. پیغمبرش هم باید این طور باشد. او هم همین طور بود. ببینید این فکاهی‌ها، گفتن‌ها، خنده کردن‌ها را اینها که یک قدر سیاسی محض هستند، اصلاً طنزها را نمی‌پذیرند. کسی را که گفتند، یک مسئول را به نقد کشیدن، چهار تا خنده کردن، این را اصلاً آن سیاسیون محض این کارها را نمی‌کنند. این عرب خون‌آشام و قهّار و قداره‌بند مکه بعد از جریان بدر که کشته زیاد دادند، تصمیم گرفتند طنز سیاسی و فکاهیات، خنده و گریه آنچه که آدم را سبک بکند هم خنده کردن آدم را سبک می‌کند هم گریه کردن آدم را سبک می‌کند. کسی که عزیزش شهید شد، وقتی چهار بار مجلس گرفتند و گریه کردند، یک کم سبک می‌شود. اینها که سیاسی محض هستند هم گریه را قدغن می‌کنند هم خنده را تا این عقده، عقده، عقده باشد، در روز خطر خود را نشان می‌دهد. همین قداره‌بندهای مکه تصمیم گرفتند خنده ممنوع، گریه ممنوع! کسی برای کشته‌های بدر حق ندارد گریه کند! چرا؟ در جنگ اُحُد مشخص شد. می‌گویند شما که گریه کردید، سبک می‌شوید، نمی‌توانید انتقام بگیرید.^{۲۳} چهار تا طنز سیاسی گفتید و فکاهی نوشتید و گل‌آقا را خواندید و توفیق را خواندید، سبک می‌شوید، نمی‌توانید انتقام بگیرید. اینها هم با خنده مخالف هستند هم با گریه مخالف هستند تا عَقده باشد، باشد، باشد تا در روز خطر خود را نشان بدهد. اینها که نگهبان هم داشتند، ناظر هم داشتند، یک عده را می‌فرستادند که چه کسی دارد گریه می‌کند و چه کسی گریه نمی‌کند. عبور کردند در خیابان‌ها و کوچه‌ها و کوی و برزن دیدند که صدای گریه از خانه‌ای می‌آید،

۲۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۷۲.

۲۳. المغازی، ج ۱، ص ۱۲۱.

رفتند دیدند پیرزنی دارد گریه می‌کند. اعتراض کردند که چرا گریه می‌کنی؟ گفت من برای کشته‌های بدرم گریه نمی‌کنم. این شترم نیامده، من تمام زندگی‌ام به همین شتر است،^۱ این نیامده من دارم گریه می‌کنم که او را عفو کردند، گفتند چون داری برای شتر خود گریه می‌کنی، عیب ندارد. گریه بی‌گریه! چرا؟ بعد گفتند نتیجه‌اش در جنگ اُحُد روشن شد. جنگ اُحُد آمدند خیلی‌ها را کشتند، دوباره برگردند با خنجر قلب حمزه را بشکافند، جگرش را در بیاورند، بدهند آن زنیکه این جگر را بکشد، این برای چیست؟ «و ابن آكلة الاكباد»، نتیجه‌اش آن می‌شود. گفتند خشم ما در جنگ اُحُد روشن شد، وگرنه کشتید و رفتید، دوباره برگردید و از آن راه، تنها مربوط به حمزه سیدالشهدا (سلام الله علیه) نبود، برای اینکه دارد: «و ابن آكلة الاكباد»، معلوم می‌شود که چند نفر را این کار را کردند. این است!

آن که سیاسی محض است نه این طنزهای سیاسی و فکاهی‌ها را قبول دارد نه آن گریه‌ها را قبول دارد تا انسان عقده‌ای بار بیاید، فرمود چرا عقده؟ «اعدی عدو» تو همین عقده است. تو مظهر رحمت رحمانیه باش! وقتی هم که پیروز شد، صریحاً بگویند، رسماً اعلام بکنید «إِذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الْطُّلُقَاءُ»، این می‌ماند و ماند. اینکه مانده برای همین مانده است و این نظام مانده برای همین است، این انقلاب مانده برای همین است. امیدواریم ذات اقدس الهی همه شما را و نظام ما را و رهبر ما را و عزیزان سپاهی ما را مشمول دعای حضرت قرار بدهد!

«و الحمد لله رب العالمین»